



16 فبروری 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

## نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش بیست و ششم)

توضیح بعضی نکات راجع به دیدار محمد نادر خان با سفیر برتانیه:

خوشحالم از اینکه نشر این سلسله مورد توجه علاقمندان تاریخ کشور قرار گرفته و موجب شده در بعضی موارد سؤال هایی را که در ذهن شان خطور نموده، با من شریک ساخته و در زمینه طالب وضاحت بیشتر شده اند. برادر محترم جناب الله محمد در صفحه نظرخواهی این پورتال در ارتباط به صحبت محمد نادر خان با همفریز و اینکه خانم ریه تالی ستیوارت نویسنده کتاب "آتش در افغانستان" از کدام مأخذ استفاده کرده، چنین نگاشته و پرسیده است:

«خانم نویسنده در اخیر کتاب خود منابع هر فصل را رفرنس می دهد، اما متأسفانه در اخیر کتاب منبع فصل چهاردهم را که شما در مقاله اخیر تان استفاده نموده اید رفرنس نمی دهد و فقط بالا و پاهین یعنی سیزدهم و پانزدهم را رفرنس می دهد که به نظر بنده یک فصل مهم برای دادن رفرنس میباشد. خانم ستیوارت که کتابش را به شکل یک ناول نوشته است و در شروع می نویسد که منابع دیگر وی صحبت با اشخاص میباشد. لازم بود که علت آمدن وزیر دفاع افغانستان را برای نان چاشت در سفارت انگلستان در کابل همراهی محترم سفیر آن کشور تذکر داده و منبع این معلومات را هم برای خواننده در اخیر کتاب در فصل چهاردهم ذکر می نمود ولو منبع صحبت های شخصی بوده باشد و لازم بود که تذکر داده می شد که ایا وزیر دفاع کشور دعوت به نان چاشت شده بود و یا اینکه خودش به شکل غیر رسمی انجا رفته است. محتوای صحبت با سفیر را که شما ترجمه نموده اید هم قابل تبصره بوده اما نبودن منبع خودش محتوای صحبت را که شما قسمتی از آن را ترجمه نموده اید سوال بر انگیز می سازد. مطمئناً که شما محترم هم در این قسمت چیزی گفته نتوانید، ولو از محتویات آن در نوشته های تان استفاده می نمایید، اما باز هم محترمانه از شما خواهشمندم غرض روشنی موضوع برای خواننده تان به صورت کوتاه تبصره نمایید.»

با تشکر از جناب شما که به یک نکته مهم اشاره فرموده اید، واقعاً خانم ستیوارت در مورد فصل چهاردهم در اخیر کتاب خود به ذکر مأخذ آن فصل نپرداخته که دلیل آنرا نمیدانم، ولی در باره صحت و سقم محتوای آن وقتی به عین موضوع در یک مأخذ مهم دیگر برخوردیم، آنوقت این شک و تردید مرفوع گردید، زیر عبارات متن صحبت سپهسالار نادر خان با همفریز را افغانستان شناس مشهور امریکائی که آثار بسیار با ارزش و مهم درباره تاریخ افغانستان دارد، نیز به همان عبارات در کتاب پرمحتوای خود "روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست" گنجائیده است که اینک متن ترجمه دری آن قسمت را ذیلاً اقتباس میدارم، البته که کلمات و ترکیب جملات به دلیل ترجمه کمی فرق دارند، ترجمه من تحت اللفظ نبوده و نسبتاً آزاد است، ولی ترجمه متن کتاب آدمک که بوسیله پوهاند محمدافضل صاحبزاده صورت گرفته است، به گمانم بیشتر تحت اللفظ خواهد بود و چون متن انگلیسی آنرا فعلاً در دسترس ندارم تا قاطعانه ابراز نظر کنم. به هر حال اینک متن ترجمه عیناً تقدیم میگردد:

«در اپریل 1924 وزیر مختار برتانوی از نظریات نادر خان، پادشاه بعدی افغانستان به لندن اطلاع داد و نظریات او را چنین بیان کرد: "امیر [امان الله خان] سعی داشت تا نوآوریها و اصلاحات خود را به کمال عجله تطبیق کند. افغانها در سرنوشت خود متعصب، عنعنه پرست و محافظه کار اند. پس درست نخواهد بود که بر عادات دیرینه و عنعنات آنها تاخت و تاز کرد و سعی نمود تا یکدم آنها را به معیار

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

مدنیت اروپائی برابر نمود و به قبول آن مجبور ساخت. مردم بصورت عموم به این عقیده گرائیده اند که قانون جدید اداری قوانین اسلامی را از بین می برد و محو و نابود می سازد، قانونیکه علمای دینی و ملاها و مردم متعصب و متدین کشور به آن عقیده و ایمان دارند. قوانین جدید بصورت آنی بدون مقدمه و توضیح و سعی در راه رفع کردن شک و شبه مردم و درست معرفی گردیدن آن عالی الفور مورد تطبیق قرار داده شد. نفرت شدید مردم از ترک ها [اتباع ترکیه] و طرف ملامت قراردادان ایشان راجع به مسئله از دست دادن خلافت براوج خود رسیده بود. بنابراین نوآوریها و اصلاحاتیکه به جمال پاشا نسبت داده می شد، هنوز برشک و تردید بیشتر و مخالفت و شک و نژاد مردم می افزاید و آنها را نظر به بیشتر برافروخته و مشتعل می ساخت.»

«موجودیت اروپائیان با معاشات گزاف آنها، یک اضافه خرچی مطلق و اصراف تلقی می شد، بخصوص به عبارات نادرخان این مسئله چنین افاده شده است: "شما در این روزهای خواهید دید که یک تعداد از دوکتوران خارجی و انجنیران بیکار و بی روزگار و در کوچه های کابل قدم خواهند زد. نداشتن پروگرامها برای انجنیران و پلانهای که به آن مشغول کار شوند و حتی نبود افزارکار محسوس است. تعلیم و تربیه به شکل مبهم آن، و به خطوط غیرمعین بکار انداخته شده است و پول چون آب جو بمصرف میرسد. درعین حال در بودجه قوای نظامی بصورت بیرحمانه تنقیصات رخ داده است و قدرت دولت به مشکل وبه ندرت میتواند بصورت موفقانه جلوآغتشاشاتی را که در ولایات برپا شده است، بگیرد.» (آدامک، لودویک: "روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست"، مترجم: محمد فاضل صاحبزاده، چاپ دوم، 1377ش، پشاور، صفحه 126 - 127)

اینکه آیا سپهسالار محمد نادرخان وزیرحربیه بنابر دعوت رسمی سفیر برتانیه به آن سفارت رفته و یا اینکه به درخواست خود، حدس و گمان بر آن میرود که شخص سپهسالار خودش درخواست ملاقات با سفیر را کرده باشد، به این دلیل که سفیرظاهراً مطالبی زیاد برای گفتن نداشته و در این دیدار بیشترشونده بوده، اما درمقابل سپهسالار بسا درد دلهایی داشته که میخواست با دوست و همراز خود در میان بگذارد و معلوم میشود که این دیدار بیشتر در فضای خصوصی بین آن دو صورت گرفته است، ورنه معمول نیست که چنین حرفها بخصوص انتقادهای صریح و جدی یک وزیر برحال بر علیه شاه یک کشور در حضور دیگران گفته شود. نکته عمده دیگر همانا اعتماد یکی بر دیگریست، تا وقتی دوستی و نزدیکی بین طرفین موجود نباشد، بحث روی همچو موضوعات حساس و مهم آنهم در سطح مامورین عالیرتبه دو کشور اصلاً مطرح شده نمیتواند. از این معلوم میشود که بین سپهسالار و سفیر همفریز روابط بسیار دوستانه و نزدیک و اعتماد شخصی بین آنها از قبل وجود داشته است.

خانم ستیوارت از نظر مسلکی یک ژورنالیست ورزیده بود و کتاب "آتش در افغانستان" نه به شکل ناول، بلکه با شیوه ژورنالیستی نوشته شده، به این معنی که بیشتر به گزارش رویدادها و کمتر به تحلیل آنها پرداخته است، ولی از نظر محتوی یک کتاب مستند و تحقیقی میباشد که البته موضوعات با استفاده از روایات مشهود و کسب اطلاع از اشخاص خبیر (بدون ذکر نام) نیز در آن انعکاس یافته است و بنابراین این کتاب در نوع خود و در ارتباط با موضوع بحث آن، یک کتاب با ارزش و شناخته شده محسوب میشود که بسیاری از محققان تاریخ دوره امانی از آن به حیث یک مأخذ معتبر استفاده کرده اند. علاوه بر متن مندرجه کتاب "آتش در افغانستان" و متن کتاب فوق الذکر آدامک نقل قولها برگرفته از روی اسناد تحریری، همه در بین ناخنک ها به شکل اقتباس گنجانیده شده است و این دال بر مؤثق بودن آن مطالب با استفاده از یک مأخذ معتبر پنداشته میشود. ظلمی بیش از این نخواهد بود که سبکسرانه امتیاز نوشتن این کتاب قطور و مستند را به شخصی دیگری واگذاشت که شاید در ارائه بعضی معلومات

و اطلاعات با او کمک کرده باشد. طوریکه در پشتی کتاب آمده: خانم ریه تالی ستیوارت چندین بار به افغانستان سفر کرده و تحقیقات وسیع برای تهیه مواد این کتاب با استفاده از کتابخانه دفتر هند در لندن انجام داده است. بر علاوه استفاده از مآخذی که در ختم کتاب ذکر شده، خانم ستیوارت به حیث یک ژورنالیست کنجکاو و مسلکی از مطالب منتشره در روزنامه ها و جراید مهم آنوقت در امریکا، برتانیه، افغانستان و دیگر کشورها نیز استفاده کرده که لست آنها را میتوان در صفحه 598 - 599 کتاب ملاحظه نمود.

### در ارتباط با سخنان شاه امان الله و جوابیه سپهسالار:

اگر به محتوای بیانیه شاه امان الله و دلیل تقرر سپهسالار به وزارت مختاری افغانی در پاریس دقت شود، واضح میگردد که شاه اساساً از شیوه های کار سپهسالار بطور عموم و بالاخص در ارتباط با اعزام او در رفع مشکل شورش در خوست راضی نبود و این نارضایتی را به نحوی دیگر با این عبارات بیان کرد که: «یکی همان علت عمومی است که باید مامورین داخله و خارجیه سال بسال بجای دیگری بدل بشوند تا عموم مامورین بزرگ و کوچک وطن باین طریق ممالک خارجیه را دیده نظام و اصول کارها و ادارت را بطرز تازه یاد بگیرند و هنگام مراجعه بوطن از روی علم و بصیرت باصول تازه اجرای امور بنمایند... پس نظریابین مسئله چون جناب محمدنادرخان به پاریس بروند و اصول نظام عسکر و ترتیبات وزارت حربیه و تقسیمات عسکری و تعلیمات مکاتب نظامی آنجا را مطالعه و ملاحظه کنند، در موقعیکه بوطن مراجعت نمایند، معلومات و فکرشان در امور حربیه صدمرتیه از حالت حاضره بلندتر و درست تر خواهد بود»؛ همچنان شاه علاوه کرد که: «طبیعت ایشان یک نوع کسالت دارد و مسافرت شان برای تداوی و تبدیل مکان و تفریح طبیعت هم لازم است، چنانچه خود ایشان بارها این مسئله را با اصرار خواهش کرده اند.»

از جوابیه کوتاه سپهسالار که گفت: «بلی! از مدتی است که بحضور شاهانه چند مرتبه بکمال الحاح عرض نمودم که اگر مرا بکدام ماموریت خارجیه بفرستند، حتی اگر کار بزرگی نباشد به سرکاتبی و کاتبی یک وزارت مختاری یا کدام ماموریت دیگر نیز حاضر و رضامندم»، واضح میگردد که سپهسالار میخواست به هر شکلی ممکن و به اسرع وقت از وطن بیرون شود.

در اینجا سؤالی در ذهن خطور میکند که چه انگیزه مهم و عاجل در پیش بود که سپهسالار حاضر به قبول ماموریت حتی به سویه سرکاتب و یا کاتب در خارج راضی باشد؟ گمان میرود که محمدنادرخان موجودیت خود را در کابل به خطر میدید و شاید هم به دلیل حمایت همیشگی از انگلیس ها و ترس از مخالفان داخلی و بخصوص ترورشخصیت های مهم بدست استخبارات خارجی، چنانچه قتل براوین نماینده روسیه که بعداً خواست در افغانستان بماند و از آنجا به هند برتانوی برود، ولی در غزنی بطور مرموز به قتل رسید، همچنان کشته شدن انورپاشا که در تقویه با سماچی ها علیه روسیه بلشویک نقش بسیار مهم داشت و خود به حیث یکی از رهبران پان ترکیزم در آسیای میانه تبارز کرده بود. احتمال دارد، سپهسالار نیز احساس میکرد که دیر یا زود به همین سرنوشت گرفتار خواهد شد و شاید هم یکی از دلایلی که او به سفارت انگلیس رفته و با همفریز دردل کرده و بی پرده زبان به انتقاد براوضاع گشوده بود، همین موضوع بوده و شاید همفریز نیز دوستانه او را به بیرون شدن فوری از کشور تشویق کرده باشد، زیرا محمد نادرخان از سالها قبل یکی از سرمایه های سیاسی انگلیسها بود که میخواستند او را در آینده برای رسیدن به سلطنت افغانستان در حمایت خود داشته باشند، طوریکه بعداً این واقعیت عملاً آشکار شد. (ادامه دارد)